

www.ketab.ir

# کرمی

مجموعه گفتارمتن‌های رضوی

دردِ دل‌هایی ناتمام با «امام‌رضا(ع)»

سید محمد سادات‌اخوی

سرشناسه: سادات‌اخوی، سیدمحمد، ۳۵۲ -

عنوان و نام پدیدآور: آهوه‌های سخن آزادی: مجموعه گفتار متن‌های رضوی. درد -

ناقص یا «امام رضا»/ سیدمحمد سادات‌اخوی.

مشخصات نشر: مشهد: به‌نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۸۸ ص.

فروست: مشهد: به‌نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)، ۲۱۳۵.

مجموعه آهوانها: دوم.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۰۲-۲۶۴۰-۷

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: علی بن موسی<sup>ع</sup>، امام هشتم، ۶۱۵۳ - ۶۲۰۳.

موضوع: قطعه‌های ادبی فارسی -- قرن ۱۴

Literary passages, Persian -- 20th century\*

شناسه افزوده: به‌نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

شناسه افزوده: Behnashr Company (Astan Quds Razavi Publications)

رده‌بندی کنگره: ۹۰۱۳۹۶ آلف/ ۷۸ PIRA

رده‌بندی دیویی: ۸۸۸/۸۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۷۷۷۹۱۶

www.ketab.ir

به‌نشر  
انتشارات آستان قدس رضوی



مجموعه آهوانه‌ها، دوم

۲۱۳۵

آهوه‌های صحن آزادی

بید محمد سادات‌اخوی

مجموعه آهوانه‌ها | کمیل بیک

خوشه‌ها | محمد اسطفی سلیمی

ویراستار | آناهیتا سنویری

نویسنده | بید محمد سادات‌اخوی

شماره کتاب | ۵۰۰

قطع | ۱۳

جانب | مؤسسه فرهنگی هنری

شابک | ۷-۲۶۴۰-۰۲-۹۶۴-۹۷۸

حق چاپ محفوظ است.  
به‌نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

قیمت | ۱۲۵،۰۰۰ ریال

دفتر مرکزی | مشهد، بلوار سجاد، خیابان میلاد، ص.ب. ۹۱۳۷۵/۴۹۶۹

تلفن و دورنگار | ۳۷۶۵۲۰۰۸

دفتر تهران | تلفن و دورنگار | ۸۸۹۶۰۴۶۶

نشانی اینترنتی | [www.behnashr.com](http://www.behnashr.com) | پست الکترونیکی | [publishing@behnashr.com](mailto:publishing@behnashr.com)

## به جای مقدمه

نوشتن برای «تلویزیون»، بسیار دشوار است.

جز آنچه «فن» نوشتن تصویری است، گاهی گرفتار نکته‌های ظریفی می‌شوی که هنگام نوشتن، دست و پایت را می‌بندند و نمی‌گذارند نوشته‌ات را به زمین بگذاری و با خیال راحت، آن را برای تهیه‌کننده‌ای که مضطرب دیرشدن نشسته، بفرستی.

نوشتن برای تلویزیون، فن نوشتن می‌خواهد،

اشنایی با رسانه می‌خواهد،

برک درستی از موضوع می‌خواهد.

باید دوری و خالصت را بشناسی که «نوجوانان» اثرت را بفهمند و «بزرگ‌ترها» درباره‌اش فکر کنند.

و پیش از همه، این همه، خیال مخاطب را آزار نکند.

هرچند در نوشتن برای تلویزیون، می‌توانی بر همکاری یک گوینده خوب نیز تکیه کنی،

اما نمی‌توانی مطمئن باشی - همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت.

اگر قرار باشد درباره مفهومی مذهبی بنویسی هم که اوایلا!

هزار و یک جور رعایت و مراعات به ذهن و زبانت فشار خواهد آورد و دست آخر هم

اگر بتوانی از تنگنای نوشتن، بگذری، لذتی را تجربه کنی که خدا بداند!

\*\*\*

یکی از بهترین خاطره‌های نوشتن بیست و چند ساله برای رادیو و تلویزیون، مربوط به برنامه‌های «ناگهانی» است.

کاری به چرایی دیرشدن برنامه‌سازی برای موضوع‌ها و مناسبت‌ها و ... ندارد.

می‌خواهم تأکید کنم که برنامه‌های ناگهانی، فرصت‌های آزمایش طبع، ذوق و

آگاهی‌های شخصی نویسنده‌اند.

گاهی در نهایت درماندگی، تحقیر می‌شوی و می‌فهمی که چیزی بلد نیستی،

گاهی هم خوش‌خوشانت می‌شود و با غروری عجیب، تندی شروع به نوشتن

می‌کنی.

بنا

اما همین که به زانو درمی آیی و می فهمی که باید پیش از اطمینان به خودت، فکر نکته‌های بسیاری را بکنی، خوب است. همین که با ترس و لرز از خدا می خواهی که آبرویت را پیش همکار و مردم و صاحب آسمانی موضوع حفظ کند، خوب است.

\*\*\*

این مجموعه، دو جور نوشته دارد؛ نوشته‌ای که درد دل من است. نوشته‌ای که درد دل مردم است. اما درد دل آدم‌های بسیاری است. از من خواسته‌اند که رکنای «نوشته‌ای ادبی»، یک «معرفی رسانه‌ای» هم باشد. پوستم کنده شد!

امیدوارم بخوانید و هم‌سفران طبلان تلویزیونی بشوید که گفته‌اند - گویا - پسندیده‌اند. گفتم شاید جالب باشد که توضیح‌هایی مرابوم برنامه‌ها را هم روی مطلب ببینید و بخوانید.

اگر حذف‌شان نکردم، برای آشنایی بیست مخاطبان نازنینم با شیوه نگارش تلویزیونی و نسبت‌های ادبی آن با داستانک‌های نوبیتی ادبی است. از علی‌آقای اهرابی‌نیا و رسالت جان بوذری سپاسگزارم که بی‌ساز نوشته‌شدن این متن‌ها برای برنامه‌هایشان بودند.

خاک پای زانوی من و مرضا

سید محمد سادات اخوی

مهرماه ۱۳۹۵

## فهرست مفصل:

نوجوانی‌های سرخوشی / ۱۷

۱۷ / ۱

لام؛ حرف‌های تازه‌ای ندارم.

۷ / ۱

الا، عجیب بزرگ شده‌ام؛ بی‌آنکه «بزرگ» شده باشم.

۱۲ / ۳

حالا بزرگ شده‌ام، اما از اشکرمی‌کنم که «بزرگ» نشده‌ام.

۱۸ / ۴

تلویزیون، تصویرها را به جام می‌داند.

۱۸ / ۵

شهر من، شلوغ و دودگرفته است.

۱۹ / ۶

من و «سرماخوردگی» دوستانی صمیمی شدیم!

۲۱ / ۷

می‌گویند: تهران، بهترین آب نوشیدنی را دارد که شیرین و کم‌درد است.

۲۲ / ۸

همه برای اینکه حالشان خوب بشود، کاری می‌کنند.

۲۲ / ۹

اولین باری که اتاقی را در «هتل» گرفتم، نمی‌دانستم با آن همه «کلاس (!)» چه کار کنم.

۲۲ / ۱۰

مسافرت با «اتوبوس» را دوست ندارم.

۲۳ / ۱۱

بدم غذاهایی را بیزم.

۲۳/۱۲

بارها تلاش کرده‌ام تا می‌رسم به شهر مشهد، خودم را به جایی برسانم و پیش از زیارت، «غسل نیت» کنم، اما نمی‌شود.

۲۴/۱۳

مرا ببخشید

گاهی برای خود، قصه‌هایی می‌سازم که ممکن است درست نباشند.

۲۴/۱۴

وقتی کودک بودم، گمان می‌کردم دالان سای بازار «رضا»<sup>(۴)</sup>، ورودی حرم‌اند.

۲۶/۱۵

کسی می‌گفت: «یک بار که مشتاق زیارت شده‌ام و ایتیارم را از دست داده‌ام، ابتدای صبح، روی صندلی‌های فرودگاه نشستم و قسم می‌خوردم تا موفق به زیارت نشده‌ام، برنگردم.

۲۶/۱۶

یک بار که دست مادرم را رها کردم و بی‌هدف به سوی دالان بازار رضا دویدم، گم شدم.

۲۷/۱۷

غروب را دوست دارم!

۲۷/۱۸

مرد جوان، دو پای چوبی‌اش را برداشت و از کنار پنجره پولاد حرمت دور شد.

۲۹/۱۹

مردی روستایی، کنار نرده‌های باغچه‌ای کوچک نشسته بود و با نگاهی به گنبد طلایی‌ات، نرده‌ها را می‌بوسید و زیر لب با تو نجوا می‌کرد.

۲۹/۲۰

غذای حضرتی، آدم را زیرو رو می‌کند.

صداهای گلوهای زخمی / ۳۰

گروه «هم‌آوا»ی مناسب و متناسب، گروهیه که اوج و فرودش، متناسب آهنگ و شعری باشه که بهانه اجرا شدن و اجرای خوب، ارائه مناسب هم‌آوایی صداهای بم و زیره.

صدرنشین سوره‌ای ربّانی / ۳۲

در «پارسی» سی و دو

و «عربی» بیست و هشت تان

که تنها و بی‌اثرن.

زَمَقِ اسْمِ سِرْفِ سَمِ / ۳۳

وقتی از راه می‌سی چیزی، رنگ بغض، راه گلو تو گرفته.

خودم از شرم کرده‌ام، آک می‌ش / ۳۵

اگه موقع «برگشت»، یکی ازم بپرسه که «خرم» اومدم به حرم شما یا اینکه دعوت شما آورده، چی باید بگم؟!

در قاب «کتابت» می‌شینن / ۳۷

وقتی «لام»

«الف»

و «میم»

زیر سایه بون «مُحَصِّفِ» شریف هم نَفَس می‌شن.

از مُسْتَبِی زَمَقِ / ۳۸

«حروف» پراکنده

اصوات پریشونن

که در شاهراه حنجره‌های زخمی، گم می‌شن.



چهارده قاب تَمْنَا / ۳۹

«حروف مُقَطَّعه»

نگین های قاب گرفته «مُصَحَفِ» شریفن .

میم، مُشَدِّد می شه / ۴۰

وقتی روزی پنج حرف ساد الفبا

شرافتِ «فاطمه» شدند

شرافت نشوندن پیش هر کلمه ها .

وقتی «حروف» دست به دست هم می درن، «کلمه» ها رو می سازن .

وقتی «کلمه» ها، سر به دوش هم می رانن جمله ها شکنته می شن .

کلمه های مشکی / ۴۳

چمدون کلمه ها رو برمی داریم و راهی «مشهد» می شیم .

کلمه های «مشکی»

یادآور «تلخی» های پشتِ سر گذاشته ن .

«فِرْفِره» های زرد و رنگین / ۴۴

وقتی «کودک» بودم و کلمه ها زبونم رو به بازی می گرفتن، برای همه جا و همه چیز اسم

گذاشته بودم!

برای شب هایی که تاریک تر از شب های دیگه س / ۴۵

چمدون کلمه ها رو برمی داریم و راهی «مشهد» می شیم .

روزهای «کودکی»، همه چیز دنیا رو به بازی گرفته بودم .

تاکفشداری پیش می‌ری / ۴۸

«ذکر» های روشن «توحید» ی؛  
رشته های پیوند آسمون و زمین رو تکرار می‌کنن.

در هوای آسوده حرم / ۴۹

داور کر. «آوا» های نیاز مردم، «کارساز» ه.

شبیبه صاحب نقش / ۵۰

«بازیگری»؛

یعنی تغییر صورت در آینه همیشه زندگی می‌شینه.

حادثه های نقش، پیش بینی / ۵۱

وقتی «دوربین» روشن می‌شه و اس می‌کنیم که مقابلش ایستادیم،  
تازه ابتدای «بازی» ه.

سرشار کلمه های دیوان ها / ۵۲

بایه «سلام» ساده

همه چیز تغییر می‌کنه.

به اهل دنیای بیرون / ۵۳

«دیوان شعر»

شهر آبرومندی «شاعران» ه.

باتویی از جایی نامعلوم / ۵۴

وقتی آروم و بی خیال،

کنار «زمین» زندگی ایستادی و مثل «تماشاگر» های دیگه دنیا به همه چیز نگاه می‌کنی.

از زمین اخراج می‌شیم / ۵۷  
«زمین بازی» عمر آدم‌ها  
استانداردترین زمین دنیاست.

دوران «بانه» / «اهنگ» / ۵۸  
وقتی نخ‌بین «نفیر»  
از دل «آدم» برخاست و بد زنی را «عالم» رسید.

سفیر سال‌های صبوری / ۵۹  
کلمه‌هایی که همراه «آه»  
تا بام حرم «دوست» پرواز می‌کنن.

اینکه میام به مشهد / ۶۰  
خودم از حالم باخبرم  
من و همه  
از حال خودمون باخبریم.

مثل وعده‌های بی‌ریشه من نیست / ۶۴  
وقتی فکر می‌کنم از قدیم تا حالا  
چند نفر با شوق حرم شما سر به خاک بردن، دلم جوروی می‌شه که نمی‌تونم رصفش  
کنم!

با عکس‌های خودگرفت / ۶۶  
اینکه یه کم درست راه نمی‌رم و بعد از هر چند قدمی که برمی‌دارم، گوشه‌ای می‌شینم،  
دلیل داره.

چیزی قیمتی تراز من / ۶۸

من تا حالا، دست‌های خالی فراوونی رو «خالی» برگردوندم.

جزدعای شماراهی نیست / ۷۱

اگه نقل قول از زیون شما نبود، تکرارش نمی‌کردم.

دم پسر خاتون / ۷۲

اگه همه راه‌ها تا اتاق اقامت شما  
در همون قفس، سمش قصر مأمون بود،  
همواری من.

رشته‌های دلم رو فیچر کردم / ۷۳

وقتی خودم باور نمی‌کنم که اینجا، پطهر زیونم باز شه به درد دل؟!

صدای زنگ پیامک گوشی / ۷۶

از در صحن که وارد شدم، دلم گرفته بود.  
به مردم که نگاه کردم، حرصم گرفت.

زیر سرِ ناهموار! / ۷۸

ما آدم‌ها، عادت‌های عجیب و غریبی داریم؛  
گاهی عادت هامون رو با خودمون به سفر هم می‌بریم.

راهی اینجا شدم / ۸۰

راستش رو بخواین

پیش از سفر

خدا پول کمی رو از جایی رسوند و دست و بالم کمی - فقط کمی - باز شد.

مثل یه کوه سرگردون / ۸۱  
صحن‌ها و رواق‌های اینجا، اسم‌های گوناگونی دارن.

مگه ممکنه یادتون بره؟! / ۸۲

آقا!

می‌خوام بیزی، رو به یاد شما بیارم.

می‌خوام، راز خرزندگی جدتون پیامبر (ص) رو مرور کنم.

www.ketab.ir